

شرح شکن زلف

تیمور مالمیر (استاد دانشگاه تهران)

شرح شکن زلف (بر حواشی دیوان حافظ)، فتح‌الله مجتبائی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۶، ۳۳۰ صفحه.

شرح شکن زلف اثری است محققانه و ارجمند، به خامه استاد فتح‌الله مجتبائی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی. این کتاب با پیشگفتاری آغاز شده که، در آن، چگونگی شکل گرفتن مباحث و وصف و برخی از ویژگی‌های کلام حافظ که موجب انس پیوسته نویسنده با دیوان حافظ گشته بیان شده است. مؤلف از محققان پیشین و چاپ‌های دیوان خواجه نیز یاد کرده است. مطالب متن کتاب بخش‌بندی نشده اما می‌توان آنها را ذیل پنج عنوان جای داد. در بخش اول از تأثیر شاعران پیشین – امیرخسرو دهلوی، رکن‌الدین صائن هروی، و امیر معزی – بر حافظ سخن رفته است. در بخش دوم، تأثر و تلقی اقبال لاهوری از اشعار حافظ بررسی شده است. بخش سوم، در واقع، پاسخی است به برخی اظهارنظرهای شتاب‌زده که، در آنها، خواجه، به قرینه ذکر چند واژه، مهرپرست معرفی شده است. بخش چهارم، که دو سوم کتاب را دربر دارد، حاوی شرح و توضیح اشعار و اصطلاحات و مفردات و ترکیبات دیوان حافظ است و، به مناسبت، در آن، از ضبط نسخه‌ها و تصحیح ابیات بحث

شده است. مطالب این بخش با عنوان «بر حواشی دیوان حافظ» ذیل پنج مدخل مأخوذ از الفاظ مندرج در اشعار حافظ جا داده شده است. بخش پنجم (پایانی) حاوی فهرست‌هاست شامل فهرست ابیات منقول در متن از حافظ و دیگران؛ فهرست نام‌ها؛ و فهرست منابع.

در تحقیقات معاصر، بحث درباره تأثر حافظ از شاعران پیشین رواج بیشتری دارد. اما گه‌گاه محققان به تأثیر حافظ بر شاعران نیز پرداخته‌اند. این تأثیر از پذیرش شعر حافظ به عنوان اوج و اعتلای غزل ناشی شده که شاعران خواسته‌اند، با استقبال و اقتفا یا اقتباس از شعر او، به سخن خود غنا بخشند، درجهٔ انس خود را با سروده‌های خواجه نشان دهند و هم، با الهام گرفتن از سخن حافظ، در مخاطبان اثر خوش‌تر داشته باشند. از شاعرانی که به حافظ توجه کرده‌اند اقبال لاهوری به چند لحاظ متمایز است. نخست آنکه وی به فرهنگ و زبانی دیگر تعلق دارد. دیگر آنکه عظمت اندیشهٔ او را در قلمرو زبان فارسی جایگاه بلندی است. نگاه اقبال به حافظ نیز از لحن دیگری است: وی، در عین اقرار به مقام والای شعر حافظ، کارکردهای شعر او و مفاهیم مندرج در آن را آماج انتقاد می‌سازد.

استاد مجتبائی، در پرتو مطالعات مستمر و گستردهٔ خود در فرهنگ شبه‌قارهٔ هند، به شایستگی از عهدهٔ بررسی تأثر اقبال لاهوری از بزرگان ادب فارسی و تحوّل فکری او برآمده و، در این باب، حقّ مطلب را ادا کرده است.

علاوه بر آنچه استاد دربارهٔ وجوه انکار اقبال لاهوری به جنبه‌هایی از سخنان و افکار حافظ شیرازی نشان داده‌اند، لازم است به این تصوّر اقبال اشاره شود که اشعار شاعر شیراز از انسجام برخوردار نیست. اقبال تأکید دارد که دغدغهٔ اصلی او تأثیر شعر در زندگی مردم و جامعه است. وی می‌نویسد:

به اعتبار شاعری، من حافظ را بسیار بلندپایه می‌دانم؛ لیکن، به اعتبار مصالح قومی، برای تعیین قدر و منزلت هر شاعری معیار دیگری لازم است. به نظر من، معیار درست آن است که، اگر کلام شاعری مُمدّ و نیروبخش اغراض زندگی باشد، شعر او خوب است و، اگر منافی زندگی باشد و یا نیروی حیات را کم‌مایه و پست کند،... از لحاظ مصالح قومی شعرش بد و

زیان‌آور است. تأثیری که حافظ با شعر خود بر دل خوانندگان می‌گذارد، در شرایط زمانی و مکانی کنونی، بسیار خطرناک است. (← مجتبائی، ص ۸۹).

سبب اصلی این تصوّر نسبت به شعر حافظ آن است که به هر بیت به صورت مجزاً و فارغ از سایر ابیات نظر افکنده شده یعنی هر بیت مستقل فرض شده است. چون، در این صورت، بیتی که جدا از سایر ابیات تلقی شده چه بسا خود بیان نوعی درد باشد. این توقع اقبال که شعر باید موجب شور و حرکت در جامعه شود، نه در تک‌تک ابیات بلکه در ساختار کلّ غزل، در غزل‌های حافظ به وفور پاسخ مساعد می‌یابد (← مالمیر، ص ۴۵-۴۶). لیکن اقبال لاهوری، به ساختار غزل حافظ توجه نکرده و «به‌گمان خود، می‌خواسته است که عامه مردم مسلمان را از تأثیر پاره‌ای از افکار به اصطلاح منفی و منافی سعی و جهد و عمل دور و برکنار نگه دارد». (مجتبائی، ص ۹۷-۹۸)

توضیحات استاد مجتبائی درباره دو بیت از غزلی در مدح یحیی بن مظفر، در عین آنکه برخی ظرافت‌های شعر حافظ در حوزه ایهام و چندوجهی بودن معانی را نشان می‌دهد، توجیهی قرین تکلف به نظر می‌رسد. برگرفتن این دو بیت از غزل و ربط دادن آن به مسئله آفرینش انسان را، تنها با تکیه بر لفظ ازل و کنایه از قلم صنع شمردن کلک (همان، ص ۱۱۸-۱۲۰)، مشکل بتوان دور از تکلف شمرد. واقع امر این است که حافظ، در این غزل، به مدح روی آورده است آن هم مدحی بی‌مقدمه و اغراق‌آمیز. زرین‌کوب، در تفسیر بیت

روزِ ازل از کلکِ تو یک قطره سیاهی بر روی مه افتاد که شد حلّ مسائل
مضمون آن را اغراقی زشت سنجیده است. (زرین‌کوب ۱، ص ۲۲۸)

استاد مجتبائی، در تفسیر بیت

وقتِ عزیز رفت بیا تا قضا کنیم عمری که بی‌حضورِ صراحی و جام رفت
آورده‌اند:

قضا کردن، در اصطلاح، به جایی آوردن عبادتی است که وقت آن گذشته باشد. حافظ، در اینجا، این اصطلاح فقهی را مجازاً در مورد عمری که شاید در ماه رمضان دور از صراحی و جام گذشته است به کار می‌برد. (مجتبائی، ص ۲۱۶)

تردید مؤلف، با قید شاید، چه بسا از توجه ننمودن به پیوستگی ابیات ناشی شده باشد. چون، در بیت قبل، از ماه صیام یاد شده و سراسر غزل تعریض به کسانی است که، در ماه رمضان، برای حفظ ظاهر، ترک محرّمات می‌کنند؛ امّا، به محض پایان یافتن رمضان، باز به مناهی و محرّمات روی می‌آورند. آنان از ماه مبارک رمضان فیضی نبرده‌اند و، اگر به رؤیت ماه نو می‌شتابند، نه از سرِ خلوص بلکه به قصد دریافت اشاره‌ای برای روی نهادن به منکرات است چنان‌که، با دیدن هلال ماه، به یاد «صراحی و جام» می‌افتند.

استاد، در تأویل بیتِ

نقطه خال تو بر لوح بصر نتوان زد مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم

با تکیه بر مفهوم رمزی خال در اصطلاح عرفانی، آن را به معنی «کنه ذات و حقیقت حق تعالی» گرفته‌اند و آورده‌اند:

بیت معنای دیگری بر خاطر القا می‌کند: به کنه ذات تو نمی‌توان پی برد و حقیقت هستی تو را نمی‌توان شناخت مگر آنکه تو خود ما را در این شناخت مدد کنی و خود را چنان‌که تویی به ما بشناسانی. (همان، ص ۱۷۵)

این توضیحات، در عین دلپذیری و تازگی، با بیت‌های مطلع و مقطع غزل وفق ندارد، خصوصاً اگر به مصرع «خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم» توجه کنیم که، به اصطلاح بدیعی، در آن صنعت ردّ المطلع به کار رفته است.

به رغم شهرت و اعتبار حافظ، اطلاع ما از جزئیات زندگی او ناچیز است. برخی منابع قدیم مثل مقدمه جامع دیوان، از جزئیات زندگی خواجه اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. مطالب تذکره‌ها نظیر دولتشاه نیز، به قول شبلی نعمانی (نعمانی، ص ۱۶۵)، با افزودن و کاست، از روی یکدیگر استنساخ شده‌اند و، از جهت فاصله زمانی با دوره حیات حافظ، چندان درخور اعتماد نیستند. برخی محققان نیز دیوان حافظ را سند زندگی و حوادث دوره او شمرده‌اند و، بر اساس آن، احوال حافظ را بازنویسی کرده‌اند. شبلی نعمانی، به رغم اذعان به بی‌اعتباری قول تذکره‌نویسان، مطالب پراکنده تذکره‌ها را کنار هم چیده و اشعاری از حافظ را شاهد آورده تا، به قول خود، طرحی از زندگی‌نامه او به دست دهد (همان، ص ۱۷۹). درج شعر در مطاوی گزارش حوادث تاریخی شاید برگرفته از روش

تاریخ‌نویسان عهد مغول باشد که، در کنار افزوده‌های دیگر همچون آیات و روایات و امثال و عبارات عربی، هنر شمرده می‌شد و در تزیین نثر مؤثر می‌افتاد. در روضة‌الصفا، به مناسبت گزارش سخت‌گیری امیر مبارز، از لقب محتسب، که ظریفان شیراز بر او اطلاق می‌کرده‌اند، یاد و بیت حافظ چاشنی آن شده که فرموده است: اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مَخور می که محتسب تیز است (میرخواند، ص ۷۴۴). میرخواند همچنین غزل به مطلع خوش کرد یآوری فلکت روز داوری... را به بازگشت سلطان زین‌العابدین پس از پیروزی بر شاه یحیی ربط داده است (همان، ص ۷۶۱). حافظ ابرو، در زبدة‌التواریخ، که حوادث تاریخی از آغاز آفرینش تا سال ۸۳۰ را در بر دارد، بسیاری از رویدادهای عصر حافظ و جزئیات حوادث شیراز قرن هشتم را گزارش کرده اما فقط یک بار از حافظ شیرازی نام برده و قطعه شعری از او آورده است و، در آن، برای مطابقت دادنش با حادثه‌ای در سال ۸۲۳، بیتی افزوده و ماده تاریخ «بوده وقتش» (به حساب جُمَل: ص ۸۲۳) را در آن درج کرده و افزوده است: «مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی قطعه‌ای فرموده، مناسب بود، ثبت شد...». (حافظ ابرو، ص ۷۳۳)

در تحقیقات راجع به حافظ، گاهی تاریخ تقریبی و مناسبت تاریخی سرودن اشعار حدس زده شده و مسائل عصر و زندگی‌نامه وی بازسازی شده است. این تلاش‌ها بیشتر از ناچاری بوده؛ چون شاعران به گزارش احوال زندگی خود التفاتی نداشتند و شیوه حسب‌حال‌نویسی در فرهنگ ایرانی- اسلامی رایج نبوده، از این رو، اطلاع موثق و مستندی از زندگی رجال در زمان حیات یا با فاصله اندکی از زمان حیات آنان ثبت نشده است. اطلاعات به جا مانده نیز عموماً قالبی و کلی و مبهم و آمیخته به افسانه‌بافی است که کلیشه‌وار تکرار شده است. محققان معاصر نیز، بر اساس همین کلیشه‌ها یا استنباط‌های مبتنی بر مندرجات کتب تاریخی یا تطبیق بریده‌بریده عناصر یا ابیات با آن مندرجات «برخلاف ادعای خود، کاری جز این نکرده‌اند که بر روی حیات نویسنده و شاعر پرده‌ای از تأثرات و عواطف خویش بیفکنند» (زرین‌کوب ۲، ص ۶۲). استاد مجتبائی بسیار بجا و درست، به نادرستی تطبیق‌های حوادث تاریخی با اشعار حافظ اشاره کرده‌اند. (← مجتبائی، ۲۰۷-۲۱۰)

استاد مجتبائی در راه اعتلای فرهنگ و ادب ایران عمر گرانمایه صرف کرده‌اند. از گل رنج‌های دیرین استاد، با نگاهی به گزارش ایشان در آغاز پیشگفتار شرح شکن زلف، آگاه می‌شویم که آورده‌اند:

آنچه در این مجموعه از نظر می‌گذرد گزیده‌هایی است از نکات و ملاحظاتی که، در طی سالیان دراز الف با کلام خواجه شیراز و تأمل در ابیات غزل‌های او و گه‌گاه در مجالس درس و بحث، بر خاطر می‌گذشت و، در همان اوقات، بر حواشی نسخه‌ای از دیوان که در دست بود و یا بر برگه‌های ریز و درشت به اجمال و اختصار یادداشت می‌شد. (همان، ص ۱۴)

یادداشت‌های استاد، هرچند راهگشاست و مطالعه‌اش برای حافظ دوستان و پژوهندگان مغتنم است، چون طی زمانی طولانی نوشته شده، چنانکه باید و شاید مدون نگشته و تکرارهایی نیز در آن راه یافته است. نمونه آن است اشاره به بیتی شاهد تأثیر امیر معزی در حافظ که در برخی نسخه‌ها آمده و شرح و توضیح بیت بر اساس اشعاری از امیر معزی در صفحه ۷۷، که با تفصیل بیشتر در صفحات ۱۱۱-۱۱۴ تکرار شده است. (برای مواردی دیگر از تکرار، صفحات ۲۱۴ و ۲۲۰ مقایسه شود)

برخی مطالب کتاب به صورت مقاله‌هایی مجزا پیش‌تر در مجلات منتشر شده بود که در آنها تجدید نظر لازم نشده است. نمونه آن است مقاله «حافظ و خسرو» که، در آن، از حافظ‌شناسان و کتب حافظ‌شناسی یا چاپ‌های دیوان حافظ یاد شده اما به چاپ‌های معتبر سی ساله اخیر اشاره نرفته است. آنچه استاد درباره تأثیر قرآن و حدیث در شعر حافظ یا شباهت مندرجاتی از منابع هندی با شعر حافظ نقل کرده‌اند تازه و بی‌سابقه است اما در موارد متعدّد مستند نگشته است. (← همان، ص ۱۷)

در نقل اشعار حافظ ضبط‌هایی اختیار شده که محلّ تأمل است و وجهی برای اختیار آن ذکر نشده است. در نقل اشعار، نشانی آنها در چاپ خاصی از حافظ نیز به دست داده نشده است. مثلاً در صفحه ۶۳، مصرعی به صورت «آری چه کنم فتنه دور قمری بود» نقل شده که، در چاپ‌های متعدّد، به جای «فتنه»، ضبط «دولت» آمده که مقرون به نوعی طنز است و، به لحاظ سبکی، مناسب‌تر می‌نماید.

یکی از ابیات معرکه‌انگیز حافظ بیت

نکال شب که کند در قدح سیاهی مشک در او شرار چراغ سحرگهان گیرد

است که شرح استاد مجتبائی راهگشا به نظر نمی‌رسد. آقای علی رواقی، در نامه انجمن، به تفصیل این بیت را شرح کرده‌اند (رواقی، ص ۱-۶۸) و نکال را، با ذکر شواهد متعدّد، به معنی «زن زشت» گرفته و ترکیب نکال شب را اضافه تشبیهی قلمداد کرده‌اند و بیت را به این صورت خوانده‌اند:

نکال شب که کند قدح در سیاهی مشک در او شرار چرخ سحرگهان گیرد
حق آن بود که استاد مجتبائی به آن اشاره و نظر خود را درباره آن اظهار می‌فرمودند.
استاد، در تفسیر شیخ جام نوشته‌اند که مراد همان «جام شراب» است (مجتبائی، ص ۳۶).
که شاید بهتر آن باشد مراد از شیخ را همان شراب کهن و سالخورده‌ای بگیریم که درون جام است.

یکی از ابیات بحث‌انگیز در دیوان حافظ بیت

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
است. آنچه استاد مجتبائی درباره رابطه این بیت با آیه‌ای از قرآن کریم نوشته‌اند (همان، ص ۱۹۱) درست و راهگشاست. اما غالب شارحان، در شرح این بیت، به نوع تربیت طوطی اشاره کرده‌اند که آن را در پیش آینه نگاه می‌داشته‌اند و کسی در پشت آینه پنهان می‌شده و او را تلقین می‌کرده است. نکته غامض بیت آن است که «چرا حافظ می‌گوید: مرا مثل طوطی در پس آینه نگه داشته‌اند؟» در قبال این تشکیک، جوابی به ذهن من می‌رسد که بیانگر جبری تلخ و مطلق است. می‌گوید آن زمان هم که اختیاری داری و، در پس آینه، طوطی را آموزش می‌دهی، باز خود طوطی صفتی؛ چون معلمی دیگر تو را در آنجا نشانده و آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویی. سخن حافظ در این بیت بر مرتبه‌ای عرفانی نیز دلالت دارد. اینکه طوطی به تصوّر خود آموزش می‌بیند و تلقین معلّم را تکرار می‌کند، به اظهار نظر سمنانی در العروّه، تجلّی صوری است مثل سخن گفتن نور و شجر در کوه طور بر موسی. سپس از این مرتبه بالاتر مرتبه تجلّی معنوی و باز از آن بالاتر مرتبه تجلّی ذاتی است. سخن حافظ متعلّق به تجلّی صوری است که، به قول سمنانی، در این مرتبه، سخن حاوی شطح و طامات نیز می‌شود. (سمنانی، ۹۳-۹۴)

ناگفته نماند که شرح شکن زلف در مبحث مهرپرستی حافظ به کار کسانی اشاره دارد که با

دیدن یک واژه و کمترین تشابه، برای امثال حافظ، مذهب و مرام خاص قایل می‌شوند. در جایی دیگر، همچنان تأکید می‌کنند که «شرط اساسی دیگر در این‌گونه موارد فهم و شناخت درستِ جوانب موضوع است». (مجتبائی، ص ۱۰۶)

در متون ادبی کهن، گاهی به عبارت یا کلمه‌ای بر می‌خوریم که با مراجعه به فرهنگ‌ها امکان دسترسی به معنی مناسب آن وجود ندارد. همچنین گاهی مصححان متون کهن، در خواندن متن و ارائه صورت مناسبی از یک واژه، در می‌مانند و، برای حل مشکل، گاهی به تصحیح قیاسی متوسل می‌شوند. لیکن مبنای قیاس آنان چنان استوار نیست که هم خواننده را خرسند سازد هم صورت درستی از متن پیشنهاد کند. در این موارد، منبع مهمی وجود دارد که کمتر بدان توجه می‌شود و آن زبان‌ها و گویش‌ها و آداب و رسوم و نام عناصر یا متعلقات محلی است که چه‌بسا در متون وارد شده باشد. استاد مجتبائی، در مواردی، برای حل مشکل شعر حافظ، به این‌گونه منابع که حافظ در بستر آنها پرورده شده متوسل گشته‌اند. نمونه آن را در شرح بیت

قیاس کردم و آن چشم جاودانه مست هزار ساحر چون سامریش در گله* بود
می‌بینیم که مشکل بر سر واژه گله است. برای آن، معانی «شکایت، رمه، زلف» قایل شده‌اند که مناسب مقام به نظر نمی‌رسند. استاد معنی مُراد را در گویش‌های ایرانی (همان، ص ۱۱۴-۱۱۵) سراغ گرفته و گله را به معنی «چشم» دانسته است.

اظهار نظرهای استاد درباره ضبط‌های درست در غزل حافظ، آن هم در مشکلات محل نزاع همچون قصه/ وصله در مطلع معاشران گره از زلف یار باز کنید... (ص ۱۲۱ به بعد) عمدتاً بر ذوق و دانش گواه است.

در بیت

من اگر خارم اگر گل چمن‌آرائی هست که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم
که، در آن، اختلاف بر سر ضبط می‌کشدم یا می‌پروردم است، مجتبائی، با اطلاعاتی دقیق

* ممکن است کاربرد گله، در معنی ایهامی، ناظر به چشم باشد اما، در معنای مراد شاعر بعید می‌نماید؛ چون، در آن صورت، عبارت حاوی حشو و به لحاظ ساختاری معیوب خواهد بود: آن چشم جاودانه مست هزار ساحر چون سامریش در چشم بود. نامه فرهنگستان

که از ریشه واژه کِشْتَن در معنی «پروردن» به دست می دهد و نمونه هایی که از متون کهن به شاهد نقل کرده است، ضبط می‌گشدم را بر می‌پروردَم راجح می‌شمارد و آن را شاهدهی برای ویژگی سبکی حافظ یعنی ایهام قلمداد می‌کند. وی می‌نویسد:

خواجه، در اینجا، با آوردن تعبیر «می‌گشدم»... قصد ایهام‌آوری داشته و می‌خواسته است که به جذب و کشش آن سری در مقابل جهد و کوشش این سری و عنایت ربّانی در مقابل تسلیم و رضای انسانی نیز اشاره کند. (همان، ص ۱۲۶)

آنچه نویسنده درباره نشانه نظر و علاقه خاص حافظ به امیرخسرو دهلوی - مستند به استنساخ منظومه‌های امیرخسرو (شیرین و خسرو، آئینه اسکندری، هشت بهشت) به دست حافظ و استقبال و اقتفا و استقبال‌های حافظ از امیرخسرو (← همان، ص ۲۳-۵۸) - آورده بی‌سابقه است و مرجع سایر محققان گشته است. در مواردی هم که محققان به بررسی تأثیر شاعری بر حافظ پرداخته‌اند اما حق مطلب را درست ادا نکرده‌اند، استاد، با تواضع خاص خود، علاقه‌مندان حافظ را از شرح تکمیلی خود بی‌نصیب نگذاشته است و نمونه آن را در مورد رکن صائن هروی شاهدیم. (← همان، ص ۵۹-۷۱)

استاد، در شرح و تفسیر ابیاتی نیز که مناقشه‌ای بر سر آنها درنگرفته، در پرتو معلومات وافر و متنوع خود، افاضاتی دارند که معانی را روشن‌تر ساخته و جنبه‌های زیباشناسانه ابیات را نشان داده است. شواهد آن را در قصه پروانه و شمع (صفحات ۱۴۹-۱۵۱ و ۱۵۴، ۱۵۷) می‌توان دید.

توضیحات استاد مجتبائی درباره ابیاتی از حافظ، با آنچه در شروح آمده متفاوت و غالباً تازه است و، در نگاه اول، برای خوانندگان شعر حافظ که با شرح‌های مرسوم مأنوس گشته‌اند غریب می‌نماید. اما با مداقه در شرح مستند به شواهد متعدد و مبتنی بر خصایص سبکی شاخص شعر حافظ از جمله ایهام، استواری دیدگاه شارح روشن می‌گردد. نمونه‌های آن قرائت سحر است در بیت

چشمِ جادوی تو خود عینِ سوادِ سحر است این قدر هست که این نسخه سقیم افتادست

یا آنچه درباره نی سوار به جای نه سوار آورده است. (همان، ۱۶۲-۱۶۳)

یا در بیت

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها که سبکباران ساحل‌ها را «فرشتگان» مراد گرفته‌اند (همان، ص ۱۹۸-۱۹۹) که - چون با موضوع غزل، قصه آفرینش، سنجیده شود - نظری کاملاً بدیع و، در عین حال، استوار و پذیرفتنی است.

همچنین توضیح ایشان درباره بیت

یارب به که بتوان گفت این نکته که در عالم رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی که در تفسیرش آورده‌اند: «آن شاهد هرجائی: اَیْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ رَخْسَارَهُ به کس ننمود: لَنْ تَرَانِی» (همان، ص ۲۱۳) و آن، به ظاهر، تأویل اما، با توجه به صبغه عرفانی غزل و انسجام ابیات درخور توجه است.

درباره بیت

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقة از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت شرح و توضیحات بسیاری منتشر شده خصوصاً مطالب استاد شفیع کدکنی در تعلیقات اسرارالتوحید درباره ماجرا کردن و خرقة سوختن مفید و راهگشاست (← محمد بن منور، ص ۴۶۶-۴۷۰). اما نکته‌ای که استاد مجتبائی درباره وجه به کار رفتن مردم چشم در بیت ذکر کرده‌اند کاملاً تازه و راهگشاست، به شرح زیر:

نکته دیگری که در بیت حافظ شایسته توجه است و به گمان من بنای مضمون کلام خواجه بر آن قرار دارد، خاصیت آئینه‌وار بودن مردمک چشم است. نقطه سیاه مردمک چشم همچون آینه‌ای است پاک و روشن که هرچه در برابر او قرار گیرد به تمامی و با همه صفات و کیفیاتش در او منعکس و نمودار می‌گردد، چنان که ناظر و منظور و شاهد و مشهود در آنجا به هم می‌رسند و با هم یگانه و متحد می‌شوند. به گفته عارف هندو، آئینه چشم آنجایی است که در او ناظر و منظور یکی می‌شوند. (مجتبائی، ص ۱۷۸)

مطالبی که به نقل از سالخورده‌گان برای توضیح اشعار آورده‌اند، در عین دلپذیری، در نوع خود منحصر به فرد است، مثل آنچه درباره رسمی کهن برای جلوگیری از شیوع بیماری انجام می‌داده‌اند از سوزاندن لباس کاروانیان در ایام شیوع بیماری‌های خاص (همان، ص ۱۷۱-۱۷۲) در توضیح بیت

حافظ این خرقة پشمینه بینداز که ما از پی قافله با آتش آه آمده‌ایم

یا ارجاعاتی به متون هندی و اروپایی و مسائل و آیین‌های هندی؛ یا توضیحی دربارهٔ معنی واژهٔ اعتبار به نقل از ابونصر سراج در اللّمع از زبان حارث محاسبی که گفته است: «الاعتبار استدلالُ الشَّيءِ عَلَى الشَّيءِ»، به عبارت دیگر، اعتبار یعنی دلالت امری بر امر دیگر. بنا بر این تعریف، معنی بیت سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست می شود: «اگر سهو و خطای بنده دلالت بر امر دیگری نکند و مدلول و مرجعی (چون رحمت و غفران الهی) نداشته باشد، پس صفات رحمت و غفران خداوند به چه معنی و در آفرینش او به چه کار خواهد بود...». (همان، ص ۱۵۲)

غفلت از این معنی اعتبار باعث شده است که، در چاپ‌ها و نسخه‌های دیوان حافظ، بیت را به صورت‌های متعدّد دگرگون ساخته‌اند.

یا توضیحات استاد دربارهٔ واژهٔ معین در بیت

سزای تکیه‌گهت منظری نمی‌بینم منم ز عالم و این گوشهٔ معین چشم

که استاد مجتبائی، بر اساس قاموس فیروزآبادی و لسان‌العرب با توجه به عین در معنی «روان شدن آب»، معین را از مصدر مزید «دارای آب روان» معنی کرده‌اند و به مثنوی مولوی نیز استناد جسته‌اند. (همان، ص ۱۵۳)

همین توجه دقیق به معنی دور از ذهن واژه‌ها موجب شده است که از معنای استعاره‌ی

یا کنائی تعبیر حافظ غفلت نکنند چنان‌که شاخ نبات را در بیت

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

شاخ نبات را هم به معنی حقیقی هم به معنی مجازی «قلم» گرفته‌اند که، در این بیت شاعر، چنان با هم ترکیب شده‌اند که «در کنار آن، معنی سومی نیز بر خاطر می‌گذرد، و شاخ نبات همچون معشوقه‌ای تصوّر می‌شود که شاعر در راه وصال او رنج‌ها برده و جفاها کشیده است و این که اکنون سخنش را چنین شیرین و دلپذیر کرده‌اند نتیجه و پاداش تلخی‌های صبری است که در این راه تحمل کرده است». (همان، ص ۱۵۵-۱۵۶)

غلط‌های مطبعی متعدّدی به این چاپ کتاب راه یافته که فهرستی از آنها ذیلاً ارائه می‌شود:

صفحه / سطر	نادرست	درست
۸/۶۴	باز آن	بازاً
۱۸/۶۵	شیره	شیوه
۶/۷۰	ببیند	بیند
۱۰/۹۵	بی مطرب	بی می و مطرب
۱۲/۱۰۱	برگذاری	برگزاری
۷/۱۰۲	کسسی	کسی
۱۳ و ۱۲/۱۱۴	افسونگر معشوق را داری	افسونگر داری معشوق را
۱۶/۱۳۳	تذویر	تزویر
۴/۱۴۴	قدروره	قدوه
۵/۱۷۴	آئینه	آینه
۲۰/۱۷۴	یکی از معنی	یکی از معانی
۱۹/۱۹۲	آئینه بیند	آئینه ببیند
۲۱/۱۹۲	خوش الحال	خوش الحان
۱۴/۱۹۳	نبینی آئینه	نبینی آینه
۱۲/۲۱۳	اشاهر	اشاره
۵/۲۵۲	طول	ملول

منابع

- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید الخوافی، زبدة التواریخ، تصحیح کمال حاج سیدجوادی، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.
- رواقی، علی، «نکال شب. نکال شب؟»، نامه انجمن (ضمیمه شماره ۲)، سال پنجم، ش ۴، ص ۱-۶۸.
- زرین کوب (۱)، عبدالحسین، از کوچه زندان (درباره زندگی و اندیشه حافظ)، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- (۲)، نقد ادبی، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- سمنانی، علاء الدوله، الغرّوه لأهل الخلوّه و الجلوّه، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۲.
- مالمیر، تیمور، «ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی»، دو فصلنامه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال اول،

ش ۱، ص ۴۱-۵۶.
میرخواند بلخی، محمد بن خاوند شاه، روضة الصفا، تهذيب و تلخیص عباس زریاب خویی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳.
محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۷.
نعمانی، شبلی، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمۀ محمدتقی فخرگیلانی، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۸.
هروی، حسینعلی، شرح غزل‌های حافظ، نشر نو، تهران ۱۳۶۷.

